

## زبیده خانم امینه اقدس

( اولین بانوی حرم سرای سلطنتی ایران که برای معالجه به اروپا رفت )

لارد کرزن سیاستمدار معروف انگلیسی مینویسد :

یکی از موضوع های مهم در بارهای مشرق زمین قضیه حرم سرا میباشد و این مطلب اسرار آمیز برای بسیاری از فرنگی ها مجهول مانده است . ناصرالدین شاه متجاوز از شصت زن دارد و یکی از زنهای عقدی او شکوه السلطنه مادر مظفرالدین میرزا ولیعهد است ولی شاه به زنهای صیغه توجه بیشتری دارد و انیس الدوله سوگلی او به دیگران مقدم است . ناصرالدین شاه در سفر اول که به فرانسه رفت انیس الدوله را تامسکو با خود برد و سپس برای این که با مخالفت محافظه کاران مواجه نشود او و همراهانش را روانه طهران کرد . محمد حسن خان صنیع الدوله که بعدها اعتماد السلطنه لقب گرفت در روزنامه خاطرات خود مینویسد ، « انیس الدوله فاطمه سلطان خانم حرم محترم پادشاه که سوگلی است اهل قریه عمومه میباشد . وقتی که وارد حرم خانه شد جیران خانم فروغ السلطنه که آن وقت سوگلی بود این دختر را به خدمت خود نگاه داشت و او کم کم در خدمت شاه طرف میل شد و ترقی کرد . حالا یکی از نسوان بزرگ عالم و بسیار مقدسه و محترمه است و غالباً غضب شاه را فرو مینشاند و از بیچارگان توسط میکند »

دوست علی خان معیرالممالک در کتاب یاد داشتهائی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه مینویسد : « گاهی شاه میل میکرد که شام را بین زنهایش صرف نماید سفره را به آداب مخصوصی میگسترده و چالمه بلغاری پرازیخی که دوسه مینای می از بهترین شراب های قزوین و شیراز و اصفهان در آن بود کنار سفره قرار میدادند و

گاهی شاه یکی دو پیااله از آنها مینوشید و در سرشام فقط انیس الدوله را مینشانند که برایش سینه و رانهای جوجه را حاضر کند و گاه هم میشد که میفرمودند انیس الدوله بخور: اوهم باظرافت و کرشمه چند لقمه صرف مینمود. هر شب که شاه را دماغی بود هنگامیکه خانمها چون خیل پری بدورش حلقه میبستند برایشان داستانهای شیرین نقل میکرد. شبی از شبها که شکفته تر و سردماغ تر بود روبه انیس الدوله کرده چنین گفت، در زمان ولیعهدی که شانزده ساله و در تبریز بودم قبای مخمل قرمز مروارید دوز و قمه الماس نشانی داشتم که آن را بر تن میکردم و این را به کمر می بستم. تازه هم با گلین خانم زن اولم عروسی کرده بودم روزهایی که برای تفرج و صید و شکار سوار میشدم در دره های مصفا پیاده شده تنها دور از همراهان میگشتم و بدین فکر بودم که شاید دختر شاه پریان عاشق من شده بوسیله ای مرا آگاه سازد. فخر الملوك دختر گلین خانم که میان فرزندان شاه اندامی ریزه و چهره ای کوچک و زشت داشت و فرزند همان اوقات او بود در میان جمع ایستاده و گوش میداد. انیس الدوله پس از خاتمه بیانات شاه گفت قربان پیوسته در حیرت بودم که چرا بایستی میان فرزندان شما تنها این خانم کوتاه قامت و از زیبایی موروئی محروم باشد. اکنون معلوم شد که در آن زمان از بس به خیال جن و پری بوده اید خانم را به این شکل عمل آورده اید، بی مناسبت نیست تذکر داده شود که علی میرزا شیخ الملوك پسر فتحعلیشاه هم که مدتها حاکم ملایر بود فریب یک نفر شیاد بر وجودی را خورد و به اغوای او تصور میکرد که دختر شاه پریان عاشق او شده است.

غرض از تمهید این مقدمه روشن کردن اوضاع و احوال زبیده خانم امینه اقدس بود که باقیافه ای زشت و اندامی ناموزون با انیس الدوله رقابت میکرد و گاهی اوقات نیز با پشت هم اندازی و حقه بازی با او تقدم میگرفت.

میرزا علی خان امین الدوله مینویسد: «در عبور اردوی سلطنتی از گروس یکی از خدمه حرم بجای فروغ السلطنه (بعد از وفات او) در دل پادشاه مکاشفی یافته بود دختر کی زیبده نام زشت و یتیم را که قسمتی از بدنش در کودکی سوخته و التیام پذیرفته چنانکه در قراء گروس عادت است به بدن بخش و دراهم معدود خریداری کرد و بعنوان ترحم به خدهسکاران سپرد. همین کنیزك بعدها برای سلطنت علتی لازم و مرضی مبرم شد.

در حرم پادشاه زیبده خانم گروسی به ریاست قهوه خانه و تصدی خدمات شخصی و خصوصی ناصرالدین شاه برگزیده گردید و چندان توجه شاه را به خود جلب کرد که با پستی رتبه و سمت کنیزی و با این که در عداد جواری بشمار میرفت و از هم خوابگان شاه نبود با خوانین بزرگ و محترم حرم دم از برابری میزد بلکه از همسه برتری می جست. در مکر و خیله و چاچول و دروغ و جادوئی و دستان و خدعه و چاپلوسی نادره زمان و مادر شیطان بود. مذاق و مزاج شاه را به خوبی شناخت و آن چه را که در برون آقا ابراهیم (یعنی ابراهیم امین السلطان پدر میرزا علی اصغر خان اتابیک) قالب زد او در اندرون برداخت و این دو آفت شبانه روزی روز و شب شاه را از تکالیف سلطنتی غافل داشت. بالمثل چندی شاه به گربه هائی که زیبده زبده کرده بود مشغوف و مشغول میشد.

عشق گربه که سردش طفل رضیع برادر خود را که جوهر کثافت و چکیده چرک و عفونت بود (یعنی غلام علی خان عزیز السلطان ملیچک دوم) به اندرون حرم آورد. عبدالله مستوفی راجع به گربه بازی شاه چنین مینویسد: «وقتی گربه ای با اسم بیری خان داشت که به آن اظهار علاقه میکرد و حتی در بارها هم عریضه تقاضای خود را به دم این گربه می بسته و هیچوقت محروم نمیشده اند. این موضوع را علی اکبر

دهخدا درچرند و پرند روزنامه صور اسرافیل دربدو مشروطه برای نقادی از درباریان وقت خوب تشریح کرده است. «دوستعلی خان معیرالممالک نواده دختری ناصرالدین شاه موضوع ببری خان را که از ابتکارات امینه اقدس بوده است روشن تر بیان و نظر امین الدوله را تأیید میکند «بری خان به غلط نام گربه‌ای ماده و آلا پلنگ که شاه او را دوست میداشته است. در آن اوان شاه را تبی سخت عارض شده روزی چند در بستر بیماری و ناتوانی میخوابد. از قضا گربه مزبور بچه میآورد و روز بعد باقتضای طبیعت خود به تغییر مکان آنها میپردازد. هنگامیکه یکی از بچه‌ها را بدندان گرفته و از کنار بستر میگذاشته زبیده خانم ملقب به امینه اقدس وارد اطاق شده دری را که گربه از همان به درون آمده بود از پشت می‌بندد. گربه همینکه راه خروج را مسدود می‌بیند چند دور به دور بستر میگردد و چون راه بیرون رفتن نمی‌یابد پائین پای شاه سرگردان می‌ایستد. زبیده خانم از مشاهده این حال روبه‌شاه نموده میگوید قربان امشب عرق خواهید کرد. تصادفاً همان شب تب‌شاه قطع میشود و پس از این واقعه ببری خان مقام خاصی پیدا کرده دارای توشک اطلس و پرستار مخصوص میشود.»

لارد کرزن مینویسد ، «از بانوان نامی حرمسرای ناصرالدین شاه یکی عفت الدوله مادر مسعود میرزا ظل‌السلطان فرزند ارشد پادشاه است که دختر رضا قلی‌بیگ غلام پیشخدمت بهمن میرزا پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه میباشد و دیگری منیرالسلطنه دختر معمار باشی مادر کامران میرزا پسر سوم پادشاه و سپس امین اقدس سر پرست گربه‌های شاه که بعداً خزانهدار خاص شد و بقدری در نزد شاه مقرب بود که در سال ۱۸۹۰ برای انجام یک عمل جراحی بدون نتیجه روانه وین گردید و این نخستین زن ایرانی یا بانوی حرمسرای سلطنتی میباشد که بدون شوهر به فرنگستان رفته است.»

دکتر فوریه که مدتی به جای طولووان فرانسوی پزشک معالج شاه بود در کتاب خود به نام سه سال در دربار ایران چنین میگوید: امینه اقدس یکی از زنان بسیار محبوب شاه است، این زن با کفایت که از کلفتی باین مقام بلند رسیده چون فرزند ندارد توانسته است با تردستی تمام، ملیجک برادر زاده خود را که بعدها عزیز السلطان لقب گرفت و پسر میرزا محمد خان از مردمان گمنام بقدر است مقرب شاه کند.

عبدالله مستوفی میگوید: ناصر الدین شاه در اواخر دختر یکی از باغبانهای از گل را دید و فریفته او شد و ویرا به حرم خانه برد. مقام این خانم بتدریج با اندازه ای بالا رفت که با سوگلیهای حرم پهلو به پهلو میزد سبب علاقه ناصر الدین شاه باین خانم که پدرش را باغبان باشی کرد و رضوان الملک لقبش داد به جهت شباهتی بود که این خانم به جیران دختر تجریشی داشت. جیران که فروغ السلطنه لقب گرفته و معشوقه ایام شباب شاه بود در جوانی بدروزدن کی گفت و عجب این است که ناصر الدین شاه هم سرانجام در آستانه قبر همین جیران برای همیشه به خواب ابدی فرو رفت.

ناصر الدین شاه دختر باغبان باشی از گلی را به اعتبار شغل پدرش خانم باغبان باشی مینامید و بتدریج کلمه باغبان حذف و به خانم باشی معروف گردید. این خانم خواهر کوچکتری داشت که برای دیدار خواهر خود به حرم خانه میرفت. از قضا ناصر الدین شاه یک روز او را دید و یک دل نه بلکه صد دل عاشق او شد شاه خواست بسا این دو خواهر نیز همان معامله را بکنند که با خواهرهای میرزا عبدالله خان سردار امجد یوشی میگرد. سردار امجد که قبلا انتظام الدوله لقب داشت پیش خدمت شاه بود و عایشه خانم ولیلی خانم خواهرهای او هر دو افتخار همسری شاه را داشتند. بدیهی است جمع بین دو خواهر شرعا ممنوع است ولی شاه حیله شرعی بکار می بست و مدت خواهر

بزرگتر را می بخشید و بدون اینکه او را از حرم بیرون کند خواهر کوچکتر را صیغه میکرد و بعد هر وقت فیلش به یاد هندوستان میفتاد و هوای خواهر اولی بسرش میزد همین عمل را درباره خواهر دومی بموقع اجرا میگذاشت ، نویسنده منتخب التواریخ میگوید :

میرزا عبدالله خان بسال ۱۳۱۰ ه . ق که والی مازندران و استرآباد بود ملقب به انتظام الدوله شد . بطور معترضه تذکر داده میشود که محمد ابراهیم خان پسر میرزا عبدالله خان که بسال ۱۳۱۳ به لقب پدر یعنی به انتظام الدوله ملقب شد مدتی با افتخار السلطنه دختر ناصرالدین شاه همسر و همبستر بود و این همان خانمی است که عارف قزوینی در یکی از تصنیفهای معروف خود خطاب با او میگوید : افتخار همه آفاقی و محبوب منی .

باری بقول مرحوم مستوفی متانت دختر باغبان باشی بیش از خواهر میرزا عبدالله خان بود . دختر بزرگ آمدن خواهر کوچکترش را به حرم خانه قدغن و بشاه عرض کرد انتخاب یکی از مادونفر به اختیار اعلیحضرت است . شاه نه از خواهر اولی دل میکند و نه بفراق دومی دل میداد و کار عشق او نسبت باین دو خواهر سرپیری و مهر که گیری بجائی رسید که اشعاری جان گداز هم در وصف آنها به رشته نظم درآورد . دکتر فوریه مینویسد : دختر باغبان باشی که نام او را باختصار باشی میگویند یکی از زیباترین زنان حرم ناصرالدین شاه است و پیش امینه اقدس زندگانی میکند و این خانم مامور تربیت آن ستاره درخشان میباشد . امینه اقدس از این بابت خیلی راضی است زیرا تربیت يك دختر زیبا آنهم دختری که منظور نظر اعلیحضرت میباشد وسیله خوبی است که توجه شاه را بمنزل خود جلب و هرزنی که می بیند شاه کمتر باو توجه دارد بهمین قبیل وسایل متوسل میشود . فرزند گرو زنده محبت شاه در نزد مادر

بشمار می‌رود و باعث خوشبختی او می‌باشد .

زنی که عقیم است و چنین وسیله و وثیقه‌ای برای جلب محبت شاه در دست ندارد و می‌بیند که سال تا سال شاه سراغ او را نمی‌گیرد ناچار است وسایلی برانگیزد و توجه شاه را به خود معطوف نماید . یکی از بهترین وسایل این کار جمع‌آوری چند دختر زیباست تا شاید شاه به‌وای دست کشیدن به سر و گوش یکی از آنها دچار رود بایستی شود و خود او را هم مورد تفقد قرار دهد .

امینه اقدس اگرچه پیر شده و فرزند هم ندارد لیکن از این جنس زنها نیست و اگر به تربیت خانم باشی قیام کرده فقط از لحاظ علاقه جان نثاری خاصی است که به شاه دارد شغل مهم خزانه‌داری شاه و اعتماد تام و تمامی که اعلیحضرت نسبت بوی دارد او را از تشبث به این قبیل زمینه‌سازها بی‌نیاز می‌کند.»

اعتماد السلطنه برخلاف دکتر فوریه نسبت به امینه اقدس خوشبین نبوده و اعمال و افعال او را در مورد جمع‌آوری دختران جوان و خوش‌سیما و تندرک و وسایل عیاشی ناصرالدین شاه باین شرح نکوهش کرده است . شاه عصر از عمارت بالا به باغ آمدند امین اقدس مفلوج اعمی تفرج آمده بود . این ضعیفه ثانی مادام دوپاری خوشگل و هنرمند و قابل بود ، این برخلاف کتیف و کور و مفلوج و بی‌قابلیت است . همان‌طور که مادام دوپاری باغ سرالی ساخته و دخترهای خوشگل در آن جا منزل داده بود در ایام پیری برای اعتبار خودش لوی پانزدهم را مشغول هرزگی می‌کرد این هم همین کار را می‌کند .

دکتر فوریه بیانات سابق خود را چنین دنبال می‌کند : « این روزها بدبختی عظیمی در کمین امینه اقدس می‌باشد و چیزی نمانده است که بکلی از حلیه بصرعاری شود . شش‌هفت سال قبل چشم راست او کور شد و حالیه روز بروز بینائی چشم چپ او نیز

کم می‌شود و اطبای ایرانی با معالجات سرسری و تجویز داروهائی که تنها اثر آنها کمک سرعت سیر مرض است اوقات را به تفنن میگذرانند در صورتی که اگر این چشم‌ها هر چه زودتر عمل کنند از کوری جاوگیری خواهد شد. مداوای این قبیل خانم‌ها کار آسانی نیست زیرا که طبیب باید دیپلومات باشد تا بتواند بفهمد کجای خانم درد میکند. چنانکه من بزحمت توانستم بفهمم که امینه اقدس به چه مرضی مبتلاست باین علت که اولاً عده‌ای از درباریان نفعشان در این بود که ناخوشی این زن طول بکشد و چون از دخالت من بیم داشتند هر قدر میتوانستند از احضار من جلوگیری بعمل می‌آوردند. ثانیاً اگر من در معالجه دخالت می‌کردم بالاخره بیماری اورا تشخیص میدادم و خانم باین که سه بار من به معالجه او رفته بودم از هر دری ناله و شکوه داشت مگر از چشم. هیچوقت چشمان خود را به من نشان نمیداد تا این که يك روز صبح که من از اندرون از در نارنجستان بیرون می‌آمدم و شاه دم در منتظر من بود احوال امینه اقدس را پرسید عرض کردم ایشان از دردهای غیر مهمی مینالند که قابل نگرانی نیست. شاه با اضطراب پرسید حال چشم‌های او چگونه است؟ عرض کردم قربان تا کنون کسی از این بابت چیزی بمن نگفته است. شاه فوراً آغا بهرام خواجه باشی امینه اقدس را صدا کرد و به تندی و با خشم و غضب باو خطاب و عتاب نمود و سپس بمن دستور داد که همراه آغا بهرام بروم. من بی‌این امینه اقدس رفتم و خانم این دفعه چشم‌های خود را بمن نشان داد و بدون تردید به سئوالات من جواب گفت روزهای بعد مرتباً به عیادت امینه اقدس رفتم و حال عمومی او بتدریج بهتر و درد قطع شد لیکن بیماری چشم هر روز چند قدم جلوتر میرفت زیرا که هیچکس بعمل که تنها به آن وسیله ممکن بود درد چشم را علاج کرد تن در نمیداد. همینکه اندک بهبودی در حال او ظاهر میشد به من بیشتر تفقد میکرد و بدبخت چنین میپنداشت که معالجه او بدون



عمل هم ممکن است و اگر بیشتر بمن لطف و محبت کند زودتر او را مداوا خواهم کرد روزی در حضور من دو صندوق بزرگ را که چندین خانه بر روی هم داشت باز کرد و محتویات آنها چهارصد پانصد قطعه جواهر از قبیل تکمه و انگشتری و تسبیح و غیره بود. من بیش از همه فریفته درشتی زمردها و مرواریدها شدم مثلاً در میان آنها تسبیحی زمردین دیده میشد که درشتی بعضی از دانه‌های آن باندازه تخم کبوتر و برخی بقدر تخم معمولی بود. در میان این جواهرات مرواریدهای گردی وجود داشت که از دانه فندق درشت تر بود. یک قطعه زبرجد گرد نیز در میان آنها دیده میشد که از یک نصف گردوی درشت، بزرگتر بنظر میرسید. یاقوت‌ها بیشتر تراشیده بودند و آنها که تراش نداشتند از ما بقی درشت تر بودند. در میان این جواهرات الماس‌های آبدار و پهن و مستطیل شکل و زرد رنگ و نیلگون نیز دیده میشد. بزرگترین فیروزه‌ای که در صندوق جواهر امینه اقدس مشاهده گردید بیضوی شکل و بطول چهار تا پنج سانتیمتر بود: امینه اقدس ساعتی را که شاه بعنوان ارمان برای او از فرنگستان آورده بود بمن نشان داد و از این رهگذر به خود می‌باید. جعبه ساعت الماس نشان بود و زنجیری داشت که از دوازده دانه زبرجد تشکیل گردیده بود. امینه اقدس قبل از بستن صندوق‌ها یک انگشتری الماس که آنرا هشت گوش تراشیده بودند بمن بخشید.

درباریان ناصرالدین شاه و مخصوصاً پزشکان مخصوص حرم سرا سرانجام از نظر حقد و حسد ذهن شامرامشوب کردند و مانع از آن شدند که دکتر فوریه فرانسوی چشم امینه اقدس را عمل کند.

شاه بالاخره تن بقضا داد و امینه اقدس را با چند نفر پرستار و آغا بهرام خواجه و آغا باقر سعد السلطنه حاکم قزوین و میرزا احمدخان مترجم به وین فرستاد. ظل السلطان تقاضا کرد که با امینه اقدس عازم اروپا شود و در ضمن متعهد شد که کلیه مخارج او و

همراهانش را بپردازد ولی شاه باین تقاضا روی موافق نشان نداد چون امینه اقدس قبل از رفتن به اروپا بینائی خود را از دست داده بود سعی و کوشش دکتر فوکس کحال معروف اطریشی بجائی نرسید وزبیده خانم بایک دنیا یاس و حرمان در ۱۳۰۷ هـ. ق از اروپا مراجعت کرد هنگامیکه امینه اقدس دروین مشغول مداوا بود یکی دیگر از زنان ناصرالدین شاه به نام بدرالسلطنه چشمش آب آورد و دکتر فوریه چشم او را عمل کرد ووی بینائی خود را باز یافت. عبدالله مستوفی مینویسد هنگامیکه امینه اقدس برای معالجه چشم نزد دکتر فوکس کحال معروف اطریشی به وین میرفت معین الوزراه (یعنی میرزارضا خان دانش که بعد ارفع الدوله لقب گرفت) ژنرال کنسول موقع شناس تغلیس از باد کوبه تا آخر خاک قفقاز تا باد کوبه ملتزم رکاب خانم بود و بوسیله این طرفدار بانفوذ که دست تصادف روزگار برای او تهیه کرد به درجات بالاتر رسید محمد حسن خان اعتمادالسلطنه مینویسد :

پنجاه فرمان نشان سفید مهر بدون تعیین درجه همراه امینه اقدس فرستاده بودند و اوسی وهشت طغرای این فرامین را به میرزا رضا خان قونسول تغلیس انعام داد که به هر کس میخواست بفرودد و چون اعیان و ثروتمندان روسیه مقید به نصب نشانهای مختلف میباشند مسلماً میرزا رضا خان فرامین مزبور را به ده هزار تومان خواهد فروخت .

قبل از رفتن امینه اقدس به اروپا بین درباریان ناصرالدین شاه برسر این مسئله اختلاف افتاد و جماعتی به سردستگی میرزا علی اصغر خان اتابک که متکی بحمايت بانوی گروسی بودند تنها راه معالجه را همان عزیمت به فرنگستان می دانستند اما میرزا علی خان امین الدوله که در راس جناح مخالف به فعالیت اشتغال داشت به شاه میگوید ،  
فرنگستان را دیده اید و اوضاع آن مملکت را میدانید . سفر زنهای رو بسته

ایرانی و پرستاری کور در ماندهٔ منسوب به حرم پادشاهی در نظر آن قوم البته مورد تشنیه و ملامت است و انگهی در حالیکه شفا و علاج مشکوک باشد بهترین که امینه اقدس را بعنوان سفر حج از راه استانبول روانه کنید ، شهر اسلام است و عبور زنهای ایرانی از آن جا غریب نیست و هم تجار و کسبه ایرانی از اهل ملک خود عیال دارند همزبانی و پرستاری می‌توانند کرد . در ورود آن شهر منزل مناسب برای امینه اقدس معین میشود و بعنوان استعلاج هر مدت که بخواهند به راحت و بی‌غایله اقامت میکنند . اولین طبیب چشم‌را از پاریس و وینه ممکن است دو روزه حاضر کنند و اگر معالجه مقدور باشد با حق‌العلاج معلوم که از صرفه دور نیفتد قراری میدهند . شام‌رای امین الدوله را نپسندید و امینه اقدس را مستقیماً به وینه فرستاد با مصارف زیاد و زحمت کثیری در بازگشت همان بود که رفته بود .

امینه اقدس پس از بازگشت از اروپا دست‌توسل به آستان ملک پاسبان حضرت رضا علیه آلا ف التحیه و الثنا دراز کرد و برای زیارت آستان قدس رضوی عازم مشهد مقدس شد . امین السلطان در تدارک لوازم سفر کوشش فراوان بخرج داد ولی امین - الدوله که با او مخالف بود از این واقعه چنین یاد کرده است :

« در این هنگام مشغلهٔ مهم و کار دشوار که برای ذات‌هما یون شاهنشاهی به پیش‌آمد و زحمت بزرگ تولید شد رمد امینه اقدس بود که گویا چراغ دولت بی‌نور و اجاق سلطنت کور شده است و از جراح و کحال و جفار و رمال جار و جنجالی فراهم کردند و باعث درد چشم را گزند چشم بد تشخیص دادند . از دوا و دعا کاری ساخته نشد .

کجی و چشم‌قربانی و طلسم و نزله‌بندی فایده نداد و اطبای فرنگی و ایرانی را که در دربار دولت سالها نعمت برده بودند زحمت نداشتند . چرا که اقدامات اولیه

یکی از چشمهای جهان بین او را نابینا کرد و دفع چشم زخمی که رسیده بود نتوانستند از اجتماع پزشکان و امتحان هر دارو و درمان درد افزون گشت و حاجت ناروا . اطبای فرنگی که مانند ایرانیان دروغ مصلحت آمیز نمیدانند راست فتنه انگیز را به حضرت شاه باز گفتند که حق نان و نمک و اثر دروغ و خیانت به چشمهای امینه اقدس زده و آب سبز آورده و قابل علاج نیست . شاه را انس و وفاداری بی تاب کرده راستی راحت و خواب نداشت . از آوردن حاج میرزا حسن که حال زنجانی هم به طهران خاصه با آن ریش بلند و عمامه گرد ، کاری ساخته نشد .... موضوع مسافرت خراسان که مطرح گردید امین السلطان داد فرزندی داد و به سرعت برق و باد بار سفر بسته و کار زیارت ساخته شد و جماعتی از طبقات نوکر دیوانی مثل فرش و مهتر و جلودار و قاطرچی و ساربان و سرباز و سوار به خدمتکاران مخصوص امینه اقدس افزوده شده بود . عملۀ دواب چون از خواص اصحاب امین السلسان بودند پشت گرمی به او و التزام خدمت امینه اقدس را فرصتی شمرده شرارت و شقاوت منظور را کاملاً بمعرض ظهور آوردند . در طی طریق علی التحقیق پا به هرادی که گذاشتند آبدی نگذاشتند . طبقات دیگر هم که با قاطرچیان هم طویله بودند خوی آنها را آموخته آتش بیداد افروختند .

دکتر فوریه فرانسوی هم در سفرنامه خود اظهارات امین الدوله را به این شرح تأیید کرده است :

«امروز امینه اقدس عازم مشهد است و همراه او بقدری سواره و پیاده و قاطر زین کرده هست که گوئی اردوئی با او حرکت میکنند . میتوان گفت که هیچیک از ملکههای فرانسه هم در عهد خود با این دم و دستگاہ حرکت نمیکردند . این زن خردجئه جاه طلب عظمت جو هر وقت که فرصتی بدست آرد به اتکالی نفوذی که در

شاه دارد با گستردن بساط تظاهر مقام خصوصی خود را به رخ مردم میکشد و در این باب هیچ ملاحظه‌ای به کار نمی‌بندد .»

امینه اقدس پس از مراجعت از مشهد مقدس با وجود کوری و نایبانی به دنبال شاه راه میقتاد و حتی به مناطق کوهستانی نیز بمسافرت میرفت و از تشکیل مجالس میهمانیهای مجلل هم غفلت نمیورزید تا مخالفان گوشه‌نشینی او را به خارج شدن از گردونه تعبیر نمایند .

اعتماد السلطنه در ذیل وقایع روز بیست و پنجم جمادی الاولی ۱۳۱۱ چنین

می نویسد :

«امروز بندگان همایون از صبح به نازی آباد تشریف بردند . نازی آباد از قرای حوالی طهران در جنب علی آباد و جنوب غربی طهران بفاصله نیمفرسخ از شهر واقع است . قدری خالصه بود و قدری اربابی . امینه اقدس چند سال قبل آن جا را خرید و متجاوز از بیست هزار تومان مخارج عمارت آن جا کرد : میگویند بیست هزار تومان دیگر خرج دارد تا تمام شود . چندی پیش از این صدراعظم را آن جا مهمانی کرده بود امروز هم بندگان همایون را دعوت کرده است تا بیست هزار تومان مخارج قبل و بیست هزار تومان مخارج آینده را از خزانه پادشاهی دریافت نماید .»

زبیده خانم امینه اقدس پس از چندین سال بیماری متوالی سرانجام در ذیحجه ۱۳۱۱ چشم از جهان پوشید و ناصرالدین شاه دارائی او را که به قول امین الدوله همه از سرقت نقد و جنس پادشاه و بیشکشهای ناروا در حمایت ظالم و از امانت مظلوم فراهم شده بود به وراثت وحید او یعنی به برادرش میرزا محمدخان امین‌خاقان تفویض کرد و حتی قریه علی آباد و نازی آباد هم انتزاع نشد .